

بنیان‌گذاری اتحاد مادها و اهمیت منبع‌شناسی آن

دکتر روزبه زرین‌کوب

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۹۹ تا ۱۱۲)

چکیده:

از آنجا که متن‌های ایرانی درباره موضوع آغاز اتحاد مادها اطلاعاتی در اختیار نمی‌گذارند، این مطالعه تنها بر اساس منابع غیر ایرانی ممکن می‌شود. در عین حال، این گونه منابع نیز از نظر قدمت، اصالت، چرایی و چگونگی ارائه مطالب با یکدیگر متفاوت‌اند. در این میان، نوشته‌های مورخان یونانی، به ویژه هرودت و کتسیاس از دیرباز مورد توجه واقع شده‌اند و محققان جدید نیز بیشتر به یکی از آنها استناد کرده‌اند. با اینکه پژوهشگران معاصر برای بازسازی اتحاد مادها، معمولاً نوشته‌های هرودت را بر دیگران ترجیح می‌دهند، در استفاده از کتاب این مورخ یونانی باید احتیاط کرد. از این رو، برای درک درست تاریخ ماد، منبع‌شناسی و بررسی نقادانه منابع اهمیت اساسی دارد.

واژه‌های کلیدی: مادها، اتحاد مادها، هرودت، کتسیاس، آشوریان، نقد منابع.

مقدمه:

به سبب در دست نداشتن اسناد مکتوب یا نظام نوشتاری‌ای که به طور قطع از آن مادها باشد، تتبع و پژوهش در تاریخ ماد در وضع کنونی هنوز دشوار است. در روزگار هخامنشیان بایگانی اسناد حکومتی، جدای از تخت جمشید، شوش و بابل (2, Gershevitch)، بر طبق اشاره عهد عتیق (کتاب عزرا، فصل ۶، بند ۲) در همدان، تختگاه مادها نیز وجود داشته است^(۱). با وجود این، در کاوش‌های باستان‌شناسی بجز یک قطعه کوچک از جنس نقره که چند نشانه ناقص با علائم میخی بر روی آن است و از تپه نوش‌جان (در ۲۰ کیلومتری غرب ملایر) به دست آمده، تاکنون هیچ نوشته‌ای از قلمرو مادها کشف نشده است. درباره این قطعه نقره‌ای نیز تردیدهایی وجود دارد و نمی‌توان به طور قطع آن را به مادها نسبت داد (Brinkman, 107). از این‌رو، تلاش‌هایی که برخی از دانشمندان، مانند ایگور دیاکونوف برای اثبات وجود خط و نگارش در عصر مادها انجام داده‌اند (Diakonoff, 98-124)، همچنان در حد فرضیه‌های علمی باقی مانده است. به این ترتیب، بازسازی تاریخ روزگار مادها- که باستان‌شناسان آن را عصر آهن ۳ در ایران می‌نامند^(۲)- همچنان بر پایه منابع غیر ایرانی استوار است (کیناست، ۲۰۵) و این موضوع، یکی از نکاتی است که سبب شده است، هنوز اساسی‌ترین مباحث تاریخ ماد در ابهام و تاریکی باقی بماند.

مطالعات جدید:

با آغاز تحقیقات جدید درباره مادها در سده ۱۹م، دانش مادشناسی به شدت تحت تأثیر نوشته‌های مورخان یونانی، به خصوص هرودت و کتسیاس قرار گرفت. مطالب این کتاب‌ها هر چند با گسترش مطالعات باستان‌شناسی آشور و سپس به ویژه با قرائت کتیبه‌های آشوری، بابلی و اورارتویی اندک‌اندک اصلاح و تکمیل شد، همچنان اهمیت و نفوذ خود را در مطالعات مادشناسی حفظ کرده است. در این میان، آنچه هرودت، مورخ مشهور یونانی در بندهای ۹۵ تا ۱۰۶ از کتاب یکم تواریخ خود نقل کرده است و اصطلاحاً «مدیکوس لوگوس» (=گفتار مادی) خوانده می‌شود (Herodotus, 54-60)، هنوز

کامل‌ترین و قدیم‌ترین شرح پیوسته از تاریخ ماد محسوب است و هیچ نوشته دیگری را از لحاظ تفصیل جزئیات نمی‌توان با آن قیاس کرد.

شاید به همین سبب، نخستین محققان جدید تاریخ باستانی ایران، در مطالعه تاریخ ماد، اعتماد خود را یکسره نثار *تواریخ پدرتاریخ*، هرودت کردند. از جمله، جرج راولینسن در جلد سوم مجموعه بزرگ پنج پادشاهی بزرگ مشرق زمین باستان (لندن، ۱۸۶۵ م.) در بحث مفصلی که درباره مادها کرد (Rawlinson, 3/1-240)، در واقع، *تواریخ هرودت* را مرجع اصلی خود نشان داد و جز یک‌بار، به گزارش کتسیاس توجه نکرد. به عقیده راولینسن، کتسیاس حتی نیمی از خلاقیت آیسخولوس (اشیل)، تراژدی‌نویس یونانی را نیز نداشته است (ibid, 3/174, no.4). پس از آن، فریدریش اشپیگل، ایران‌شناس نامدار آلمانی، در جلد دوم کتاب *عظیم و پر اهمیت مطالعات ایران باستان* (لایپزیگ، ۱۸۷۳ م.)، با اینکه مهم‌ترین منابع خود را برای بررسی تاریخ ماد، نوشته‌های هرودت، کتسیاس و بروسوس برشمرد (Spiegel, 2/242)، کتاب هرودت را با ارزش‌تر دانست (idem, loc.cit.).

به دنبال آن، پس از سال‌ها، با انتشار کتاب تأثیرگذار ایگور دیاکونف، *تاریخ ماد* (مسکو-لنینگراد، ۱۹۵۶ م.) همچنان تا مدت‌ها، «مدیکوس لوگوس» هرودت «تنها تاریخ واقعی و مدون ماد» محسوب می‌شد (دیاکونف، ۲۰). چنان‌که برخی از پژوهشگران جدیدتر نیز هنوز تاریخ ماد را بر مبنای نوشته‌های هرودت بازسازی می‌کنند (نک: Brown, 71-86; Scurlock, 149-163).

با این همه، از مدت‌ها پیش تردیدهایی جدی در باب اصالت و اهمیت روایت هرودت درباره تاریخ مادها مطرح شده است. البته منتقدان هرودت در این باره، به شکل‌های گوناگون و از جهات مختلف تردیدهایی خویش را طرح کرده‌اند (Labat, 1-12; Helm, 85-90).

هرودت، کتسیاس و دیگر مورخان کلاسیک:

این‌گونه بحث‌ها در موافقت یا مخالفت با نوشته‌های هرودت و گاه دیگر مورخان عصر باستان، در موضوع مربوط به مسأله بنیان‌گذاری سلسله ماد اهمیت بیشتر می‌یابد.

در برخی از متن‌های کلاسیک درباره بنیان‌گذار حاکمیت مادها نکته‌ای جدای از آنچه هرودت گزارش کرده است، دیده نمی‌شود. از جمله، دیو خروستئوس، مورخ اهل بیهونیا در شمال غربی آسیای صغیر (حدود ۴۰-۱۲۰ م.) در معرفی دیوکس مادی به روایت هرودت پای‌بند است (Dio Chrysostom, 4/405, 5/65).

درباره این پای‌بندی، البته شواهد دیگری نیز از تمیستیوس (Themistius) و پلیانوس (Polyaenus) می‌توان ارائه کرد (Schmitt, 226). در عین حال، از روزگاران دور، حتی از زمان دیودر سیسیلی (سده یکم ق.م.) درباره وقایع مربوط به پادشاهی ماد عقاید گوناگون وجود داشته است. دیودر (کتاب دوم، فصل ۳۲) از تفاوت دیدگاه‌های هرودت و کتسیاس درباره مادها به خوبی آگاه بوده است. دیودر در همین فصل، در نقل گزارش هرودت اشتباه می‌کند و به جای دیوکس از کواکسارس به عنوان نخستین شاه مادها نام می‌برد. دیودر می‌نویسد: «به روایت هرودت، در سال دوم از المپیاد بیست و هفتم کواکسارس (بخوانید: دیوکس) به پادشاهی مادها رسید» (Diodorus, 1/459). از آنجا که نخستین المپیاد در سال ۷۷۶ ق.م. برگزار شد و هر چهار سال یک‌بار نیز تکرار می‌گردید (یگر، ۲۸۶/۱-۲۸۷؛ دوران، ۲۳۴)، سال دوم المپیاد بیست و هفتم، برابر با سال ۶۶۶ ق.م. (سال پانزدهم سلطنت اسارخلدون آشوری) بوده است. اما این مطلب در متن تواریخ هرودت نیامده است. شاید متن کنونی هرودت تحریف یافته باشد. چنین تحریفاتی البته در کتاب هرودت بدون پیشینه نیست! چنان که بر اساس کتاب یکم، بند ۱۰۶، هرودت می‌گوید درباره فتح دوباره نینوا به دست مادها در زمان کواکسارس، در بخش دیگری از تألیف خود سخن خواهد گفت. اما واقع آن است که در متن کنونی و موجود هرودت چنین بخشی وجود ندارد. به علاوه، هرودت در کتاب یکم، بند ۱۸۴، از «تاریخ آشور» تألیف خود نام می‌برد. اما چنین بخش یا کتابی در حال حاضر در دست نیست.

به این ترتیب، بعدها برخی پژوهشگران جدید درباره بعضی از گزارش‌های هرودت تردیدهایی ابراز کردند. برای نمونه، سیدنی اسمیت در ویرایش نخست تاریخ باستان کیمبریج تأکید کرد که به دشواری می‌توان دیوکس (در روایت هرودت) و دیوگوس

(درکتیبه‌های آشوری) را یک تن دانست (Smith, 51, no.1). افزون بر اینها، گزارش‌های هرودت آمیخته با روایات عامیانه است که نمونه‌های بسیاری را می‌توان در این باره نقل کرد (Helm, 95, no.31). وجود و استمرار سنت شفاهی در عصر مادها و هخامنشیان - که به وسیله نویسندگان کهن یونانی نیز تأیید می‌شود^(۳) (Xenophon, Cyropaedia, 1/11) - و نیز شیوه تاریخ‌نگاری هرودت (درباره نقد هرودت، نک: زرین‌کوب، «کوروش و سکاها...»، ۳۳۳-۳۵۰) که مبتنی بر همین روایات شفاهی و حکایت‌های رایج در افواه مردم بوده است، احتمال شکل‌گیری نوعی تاریخ‌نگاری با ویژگی‌های داستانی را نزد هرودت ممکن، و البته قابل توجه نشان می‌دهد.

اکنون، حتی دوستداران روایات هرودت نیز پذیرفته‌اند که دیوکس را نمی‌توان مؤسس سلسله فرمانروایی ماد به شمار آورد و حداکثر باید از او به عنوان نخستین متحدکننده قبایل مادی نام برد. درعین حال، برخی از پژوهشگران این بحث را تا آنجا پیش برده‌اند که عقیده دارند مادها هیچ‌گاه نتوانسته‌اند از مجموعه سیاسی ثابتی که از اتحادیه قبایل مادی تشکیل شده بود، پا را فراتر گذارند. به نظر این پژوهشگران، منابع کتبی - بجز هرودت - و کاوش‌های باستان‌شناسی، تاکنون نتوانسته است وجود پادشاهی ماد را ثابت کند (Sancisi-Weerdenburg, "Was there ...", 203-204; idem, "The Orality ...", 39-55; Muscarella, 109-127)

با این همه، این فرضیه قابل تردید است و باید در جایی دیگر به بحث درباره آن پرداخت. در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که لشکرکشی مادها به سرزمین آشور که منجر به سقوط این پادشاهی بزرگ شد، مستلزم ایجاد ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی منظمی بوده است که بدون در نظر گرفتن ابعاد آن، می‌توان از آن به «پادشاهی ماد» تعبیر کرد و به هر حال، مجموعه‌ای از قبایل و حکومت‌های محلی نامتحد نمی‌توانسته‌اند به چنین عمل بزرگ و جسورانه‌ای دست بزنند.

کتیبه‌های آشوری:

در وضع کنونی دانش مادشناسی، کتیبه‌های آشوری بیشترین کمک را به تصحیح درک پژوهشگران از تاریخ ماد می‌کنند. این نوشته‌ها هر چند مشحون از تعصب و

تفاخرند، بر پایه رویدادهای واقعی تألیف شده‌اند و بنابراین، با اینکه ممکن است در آنها در شرح جزئیات بزرگ‌نمایی شده باشد، بی‌شک نمی‌توان در اصل آن مطالب تردید کرد.

بر اساس متن‌های آشوری، دیوگو، حکمران مانایی - که پیروان هرودت او را همان دیوکس می‌دانند - در هفتمین سال سلطنت سارگن دوم، پادشاه آشور (۷۲۱ - ۷۰۵ ق.م.)، یعنی در سال ۷۱۵ ق.م.^(۴) با روسا، فرمانروای اورارتو بر ضد اولوسونو (Ullusunu) که متحد آشوریان بود، هم پیمان شد. اما سارگن دیوگو و خانواده‌اش را به حماه در شمال سوریه تبعید کرد (Luckenbill, 2/6, 28).

در متن‌های آشوری هیچ‌گاه از دیوگو به عنوان سرکرده مادها و یا بنیان‌گذار سازمان سیاسی و نظامی منسجمی در نزد مادها نام برده نشده است. در واقع، به نظر می‌رسد نظام قبیله‌ای مادها سبب می‌شد که در بیشتر موارد، هر قبیله در منطقه تحت نفوذ خویش و به رهبری سرکرده خود در برابر هجوم‌ها و زیاده‌خواهی‌های آشوریان واکنش نشان دهد. در عین حال، بر طبق کتیبه‌های آشوری، از مدت‌ها پیش مادها تلاش‌هایی برای برقراری اتحاد میان قبایل خود انجام داده بودند. چنان که در روزگار شمش‌آدد پنجم، پادشاه آشور (۸۲۳-۸۱۱ ق.م.)، یک فرمانروای مادی به نام هنیسیروکه (Hanisiruka) - که تختگاهش در جایی به نام سگبیتو (Sagbitu) بود - مادها را در مقاومتی مردانه در برابر آشوریان رهبری کرد (Luckenbill, 1/257).

آرباکس (آربکو) در منابع:

با این همه، با تأمل در برخی متن‌های کهن می‌توان دریافت که در عصر مادها و تا مدت‌ها پس از آن، از شخص دیگری نیز به عنوان قهرمان اتحاد مادها نام برده می‌شده است: آرباکس (اربکو)^(۵). دیودور سیسیلی در کتابخانه تاریخی، سرگذشت مادها و سرانجام کار آشوریان را بر اساس روایت کتسیاس نقل کرده است. این بخش از پرسیکا اثر کتسیاس در خلاصه فُتیوس وجود ندارد و تنها از طریق دیودر به دست ما رسیده است. دیودر در کتاب دوم، فصل‌های ۲۴-۲۸ گزارش می‌دهد (Diodorus, 1/429-445).

آرباکس یکی از سرکردگان مادها بود که بخشی از سربازان مادی را برای خدمت اجباری سالانه در نینوا فرماندهی می‌کرد. آرباکس در اردوگاه با فرمانده سربازان گسیل شده بابلی، به نام بلسیس (Belesys) دوستی یافت و نقشه خود برای سرنگونی پادشاهی آشور را با وی مطرح کرد. آرباکس پس از پایان یک سال خدمت، به سرزمین خود بازگشت و نه تنها مادها، بلکه پارسی‌ها را نیز به شورش بر ضد آشوریان برانگیخت. بلسیس نیز بابلیان و عرب‌ها را به شورش فراخواند. پس از گذشت آن سال، فرماندهان شورش به بهانه جایگزین کردن نیروهای خود با سربازان پیشین، با ۴۰۰ هزار مرد جنگی رهسپار نینوا شدند. پادشاه آشوری، سارداناپال که از توطئه چهار ملت تحت امر خود (مادها، پارسی‌ها، بابلی‌ها و عرب‌ها) آگاه شده بود، به سوی ایشان شتافت. نیروهای متحد شورش پس از سه بار شکست از آشوریان، سرانجام، با یاری سپاه بلخیان (باکتریایی‌ها) نینوا را در حصار گرفتند. اما محاصره طولانی شد تا عاقبت در سومین سال، طغیان رود فرات بخشی از دیوار شهر را ویران ساخت. سارداناپال که دیگر راه فراری نمی‌یافت، خود را به همراه عده‌ای از اطرافیانش به دست شعله‌های آتش سپرد. بدین ترتیب، آرباکس به شاهی آسیا رسید و سرزمین بابل را نیز به بلسیس بخشید. دیودر در کتاب دوم، فصل ۳۲ (Diodorus, 1/459) به نقل از کتسیاس گزارش می‌دهد که آرباکس پس از ۲۸ سال پادشاهی درگذشت و پسرش، مائوداکس (Maudaces) جانشین او شد و مدت ۵۰ سال بر آسیا فرمان راند.

آرباکس شکل یونانی نامی ایرانی است که به صورت * آرَبَکَ بازسازی شده، و به معنی «جوان، کوچک» بوده است (Hinz, 35). شکل مؤنث این نام در لوح‌های باروی تخت جمشید به صورت هَرَبَکَ به کار رفته است (Hallock, 691; Mayrhofer, 154). نام این شخص در متن‌های آشوری نیز به شکل آرَبَکُو (Arbaku) آمده است. بر اساس کتیبه‌های سارگن دوم، اربکو، فرمانروای آرَنسیه (Arnasia) از سپاهیان آشوری شکست خورد و قلمروش خراج‌گذار آشوریان شد (Luckenbill, 2/105).

نام این آرباکس یا اربکو، و نیز سرگذشت وی در متن‌های دیگر نیز به یادگار مانده است. یکی از این منابع، وقایع‌نامه‌ای سریانی است به نام *رویدادنامه کرخ بیت سلوق*

(سلوک) که در آن سرگذشت شهرهای استان بیت گرمی یا کرخ بیت سلوک که اکنون کرکوک نامیده می‌شود، روایت شده است. نویسنده رویدادنامه گمنام است، اما شاید از مردم بیت سلوک (کرکوک) بوده، و در سده ۶ م. با استفاده از منابع و اسناد کهن، از جمله مآخذ بابلی و سریانی به نگارش این رساله پرداخته است. در این رویدادنامه پس از اشاره به بنیادگذاری شهر، به پادشاهی مادها اشاره می‌شود (پیگولوسکایا، ۵۴-۶۶؛ Pigulevskaja, 39-45).

در رویدادنامه کرخ بیت سلوک از پادشاه آشور به نام سردنا، و نیز سارگن یاد شده است. موزینگر (Mösinger)، ویراستار و مترجم متن اصلی رویدادنامه، عقیده داشت که سردنا نگارش نادرست نام سارگن است، ولی در عین حال، احتمال می‌داد که این نام شاید شکل تحریف شده نام اسارحدون باشد. به نظر پیگولوسکایا در رویدادنامه از دو شخصیت جداگانه سخن رفته است: سارگن دوم (۷۲۱-۷۰۵ ق.م.) و اسارحدون (۶۸۰-۶۶۹ ق.م.)، فرزند ستاخریب (۷۰۴-۶۸۱ ق.م.).

در رویدادنامه کرخ بیت سلوک آمده است: «در پانزدهمین سال پادشاهی این فرزند نمرود [= سردنا، اسارحدون]، اربک [= آربک]، شاه مادها بر ضد پادشاهی آشوریان که خود از توابع آن بود، به شورش برخاست. هنگامی که اربک بر ضد دولت پادشاهی آشور شورید، اندک‌اندک نیرو گرفت و محکم استوار شد و دشواری‌های بسیار برای شاه آشور پدید آورد. او پس از قدرت یافتن، به تصرف سرزمین‌های تابع آشور پرداخت. سرزمین‌هایی را به چنگ آورد و آنگاه به سوی بیت گرمی شتافت» (پیگولوسکایا، ۶۷-۷۰؛ Pigulevskaja, 46-47).

نویسنده گمنام رویدادنامه در ادامه می‌نویسد: «هنگامی که به خواست خداوند، روزگار پادشاهی آشور سرآمد، اربک یا آدورباد از سرزمین ماد که به نام وی آدوربایگان نامیده می‌شود، دیوار دژ را بنا نهاد. او با سپاهی بزرگ بر آن شد که با نمرود [= پادشاه آشور] به پیکار برخیزد. هنگامی که وی به کیلیکیه رسید، با آشوریان رو به رو شد. آنان جنگ را آغاز کردند و آشوریان در جنگ پیروزی یافتند و او [= اربک]، آرباکس [در کیلیکیه کشته شد. در پی آن، دولت آشور رو به ضعف نهاد و بابل رونق یافت» (همانجا).

نکته مهم در این متن - به غیر از نام بردن از اربک یا آرباکس به عنوان شاه مادها یا متحد‌کننده ایشان بر ضد آشوریان - اشاره به زمان شورش اربک است. در *رویدادنامه*، تاریخ این قیام سال پانزدهم شاهی اسارخدون، یعنی سال ۶۶۶ ق.م. ذکر شده است که به دنبال آن، شورش اربک، شاه مادها ایالت‌های حلوان و همدان - در شرق بیت‌گرمی - را فرا گرفت.

پیش‌تر اشاره کردیم که بر طبق روایت هرودت که دیودر سیسیلی آن را نقل می‌کند - و در متن کنونی و موجود هرودت وجود ندارد - بنیان‌گذار پادشاهی مادها در سال دوم المپیاد بیست و هفتم، یعنی در سال ۶۶۶ ق.م. به حکومت رسید. به این ترتیب، اشاره به زمان شورش مادها بر ضد آشوریان، در روزگار پادشاهی اسرحدون در متن *رویدادنامه* کرخ بیت سلوق البته مطلب قابل توجهی است، اما مهم‌تر از آن، تاریخ دقیق آغاز این قیام است که بر مبنای دو متن گوناگون تأیید می‌شود.

شک نیست که مؤلف *رویدادنامه* سریانی اشاره شده در بالا، بجز منابعی باستانی که در اختیار داشته، تحت تأثیر عهد عتیق و روایات موجود در آن نیز بوده است. چنان که نام اربک یا آرباکس و سرگذشت وی - البته با تلخیص و تصریف - در کتاب «یهودیت» (فصل ۱، بندهای ۱ تا ۱۵) نیز آمده است. یهودیت جزو آپوکریفای عهد عتیق یا «کتاب‌های قانونی ثانی» است. این کتاب‌ها از نظر یهودیان و پروتستان‌ها جعلی به شمار می‌رود و تنها کاتولیک‌ها آن را پذیرفته‌اند. البته کتاب یهودیت در جزئیات تاریخی و جغرافیایی دقت چندانی ندارد، با این حال، اشاره به آن خالی از فایده نیست. بر اساس گزارش منقول در کتاب یهودیت (کتابهایی از عهد عتیق، ۱۰۷-۱۰۹: The New English Bible, "The Apocrypha", 68, 69)، در سال دوازدهم سلطنت نبوکدنصر، پادشاه آشوریان که در نینوا فرمان می‌راند، آرفکشاد در همدان بر مادها پادشاهی می‌کرد. او بارویی گرد این شهر برآورد و به نبرد با نبوکدنصر پرداخت. سرانجام، در سال هفدهم سلطنت نبوکدنصر، سپاه ارفکشاد مغلوب، و همدان تسخیر شد و پس از آن، شاه مادها نیز در کوهها دستگیر و کشته شد.

این نبوکدنصر همان بُخْتَنْصَر دوم^(۶) (۶۰۵ یا ۶۰۴-۵۶۲ ق.م.)، دومین پادشاه کلدانی

بابل، و ارفکشاد نیز صورت تصحیف شده نام اربک یا آرباکس است. این روایت، شکل نادرستی از سرگذشت آرباکس است که با بی‌دقتی‌های بسیار همراه شده است. چنان که این نبوکدنصر و آرباکس نمی‌توانسته‌اند هم زمان باشند. به علاوه، برخلاف متن کتاب یهودیت، نبوکدنصر پادشاه بابل بوده است و بنابراین، نه عنوان پادشاه آشور داشته، نه نینوا تختگاهش بوده است.

نام اربک یا آرباکس بعدها از طریق متون عبری وارد کتاب‌های مسلمانان نیز شد. به طوری که ارفکشاد مذکور در کتاب یهودیت، در *الآثار الباقیه* به شکل «ارفخشاط» درآمد (بیرونی، ۹۸). همچنین به گزارش بیرونی، مردی عجم که بر پادشاه آشور قیام کرد، به عبری آرباق (= اربک، آرباکس)، به فارسی دهاک، و به عربی ضحاک نامیده می‌شد (همو، ۹۷).

درباره ریشه‌شناسی نام آرباکس البته مطالعاتی شده است (کریستن سن، ۱۷۰/۱) و به نظر می‌رسد نام آرباکس کنسیاس و دیودر، اربکو در کتیبه سارگن آشوری، اربک در *رویدادنامه کرخ بیت سلوق*، ارفکشاد در کتاب یهودیت و ارباق ابوریحان بیرونی، همان نام هارپاگ (هارپاگوس) ذکر شده در *تواریخ هرودت* باشد که به همراهی کورش هخامنشی فرمانروایی شاخه‌ای از مادها را برانداخت. به احتمال زیاد، هارپاگ نام خاندان بزرگی بوده که به نام سردودمان خود معروف شده، و مرکز قلمرو آنان همدان بوده است. شکل یونانی این نام، هارپاگوس (بعدها: هارپاگ) در ماجرای سرنگونی آخرین پادشاه مادها، ایشتوویگو (آستیگ) شهرت یافت و از طریق گزارش هرودت در تاریخ ماندگار شد. نیاکان این هارپاگ بارها نقش‌های مهم در تاریخ کهن ایران ایفا کردند. چنان که یک هارپاگ (= اربکو) در نبرد با سپاهیان سارگن دوم آشوری کشته شد و هارپاگ (= آرباکس) دیگری از این خاندان در روزگار اسارحدون بخشی از قبایل مادی را بر ضد آشور متحد ساخت. هارپاگ مورد نظر هرودت نیز پس از بر افتادن پادشاهی ماد، آسیای صغیر را برای کورش هخامنشی فتح کرد و در همان جا ماندگار شد و زیر فرمان هخامنشیان سلسله‌ای محلی در لیکیه (یونانی: لوکیا) - در جنوب غربی آسیای صغیر - تشکیل داد^(۷).

کسنفن در *آناباسیس* (کتاب هفتم، فصل ۸، بند ۲۵؛ نیز کتاب یکم، فصل ۷، بند ۱۲)

روایت‌های گوناگون در مورد اردشیر دوم (Xenophon, *Anabasis*, 625, 67) گزارش می‌دهد که در روزگار نبرد اردشیر دوم هخامنشی با برادرش، کورش کوچک - و در نتیجه، در زمان کتسیاس، هم عصر کسنفن - نام شهریان (ساتراپ) سوریه و آشور بلسیس، و نام شهریان ماد آرباکس (=آرباکس) بوده است. افزون بر این، به روایت پلوتارک در کتاب *سرگذشت‌ها* («اردشیر»، فصل ۱۴) (Plutarch, 11/157)، شخصی از اهالی ماد به نام آرباکس نخستین کسی بود که از سپاه اردشیر دوم به لشکر کورش کوچک ملحق شد، اما پس از کشته شدن کورش، باردیگر به سوی اردشیر بازگشت.

بر اساس این اشاره‌ها، برخی از محققان مانند نولدکه سعی کرده‌اند نشان دهند که گزارش کتسیاس - منقول در کتاب دیودر - تنها تصویر داستان گونه‌ای از زمان خود اوست و کتسیاس با استفاده از نام اشخاصِ همعصر خویش، به تحریف تاریخ دست زده است (Nöldeke, 4, no.1).

نتیجه:

روایات بسیاری گزارش کتسیاس را درباره متحد‌کننده و نخستین شاه مادها تأیید می‌کنند و همچنین نشان می‌دهند که بر خلاف نام دیوکس (آشوری: دیوگو؛ ایرانی باستان: *دهیوک) که تنها در نوشته هرودت و پیروانش به عنوان نخستین شاه مادها آمده است، آرباکس (آشوری: آربکو؛ ایرانی باستان: *آربک) نزد مادها نامی رایج و مورد توجه بوده است. این نکته همچنین ثابت می‌کند که به رغم نظر مخالفی که بسیاری از محققان نسبت به اصالت و اهمیت نوشته‌های کتسیاس دارند، ارزش روایات این مورخ یونان باستان را نمی‌توان نادیده گرفت.

در عین حال، باید به یاد داشت که اخبار مربوط به پادشاهان ماد حتی نزد قدیم‌ترین نویسندگان یونانی هم مبهم و آشفته بوده است؛ چنان که آیسخولوس (اشیل)، نمایشنامه‌نویس مشهور یونان باستان، نخستین پادشاه مادها را «مدوس» (Medus) می‌خواند (Aeschylus, 1/175). قرن‌ها بعد نیز موسی خورنی (موسس خورناتسی)، مورخ ارمنی در ذکر پادشاهان ماد، فهرست‌های کتسیاس و هرودت را درهم آمیخت و نخستین

پاشاه مادها را وارباکس (=آرباکس) و پنجمین آنها را ده اوکیس (=دیوکس) نامید (موسس خورناتسی، ۶۱-۶۳).

به هر حال، به نظر می‌رسد درک درست تاریخ ماد محتاج بازنگری اساسی است و باید با دیدگاهی نو، مبتنی بر نقد منابع به آن نگرست.

پی‌نوشت:

- ۱- «در آحما [همدان] در بارگاه کشور مداین طوماری یافت شد و در آن تذکره‌ای بدین مضمون نوشته بود» (نک: کتاب المقدس و هو کتب العهد العتیق، ترجمه ویلیام گلن، لندن، ۱۸۵۶م، ص ۸۹۳).
- ۲- عصر آهن ۳ در ایران را در فاصله میان ۸۰۰ تا ۵۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری کرده‌اند. (مدودسکایا، ۱۶).
- ۳- درباره داستان‌ها و روایت‌های شفاهی مشهور در میان مادها و پارسی‌ها کسئفن در کورپایدیا (کتاب یکم، فصل ۲، بند ۱) می‌نویسد: «هم‌اکنون نیز شرقی‌ها درباره کورش داستان‌ها و ترانه‌هایی نقل می‌کنند».
- ۴- برای دیدن ترتیب و سال‌شمار پادشاهان آشوری، نک: Oppenheim, 344-347.
- ۵- درباره اشخاصی که بدین نام خوانده می‌شده‌اند، نک: Justi, 20-21.
- ۶- درباره او و منابع مربوط به سرگذشت وی، نک: زرین کوب، «بختنصر»، ۴۸۰-۴۸۱.
- ۷- درباره این خاندان حکومتگر، نک:

Shahbazi, A. Sh., *The Irano-Lycian Monuments*, Tehran, 1975.

نیز برای دیدن بحثی تفصیلی درباره خاندان هارپاگ، نک: اذکائی، ص ۳۵-۳۸.

منابع:

- ۱- اذکائی، پرویز، همدان نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، نشر مادستان، همدان، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۲- بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیة عن القرون، تحقیق پرویز اذکائی، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۳- پیگولوسکایا، ن.، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌ا... رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.
- ۴- دورانت، ویل، یونان باستان (تاریخ تمدن، ج ۲)، ترجمه امیرحسین آریان‌پور و دیگران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۵- دیاکونف، ا.م.، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۷ ه.ش.
- ۶- زرین کوب، روزبه، «بختنصر»، دائر المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.

- ۷- زرین کوب، روزبه، «کوروش و سکاها در روایت هرودوت»، ارج‌نامه شهریار، به خواستاری پرویز رجبی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۸- کتاب المقدس و هو کتب العهد العتیق، ترجمه ویلیام گلن، لندن، ۱۸۵۶ م.
- ۹- کتابهایی از عهد عتیق، کتابهای قانونی ثانی، ترجمه پیروز سیار، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۱۰- کریستن سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار و احمد فضل‌ی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۱۱- کیناست، بورکهارت، «آنچه امپراتوری ماد خوانده می‌شود»، ترجمه کریم علیزاده، گزارش‌های باستان‌شناسی (۳)، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ه. ش.
- ۱۲- مدودسکایا، یانا، ایران در عصر آهن ۱، ترجمه علی اکبر وحدتی، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ه. ش.
- ۱۳- موسس خورناتسی، تاریخ ارمنستان، ترجمه گئورگی نعلبندیان، دانشگاه ایروان، ایروان، ۱۹۸۴ م.
- ۱۴- یگر، ورنر، پایدیا، ۳ ج، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۶ ه. ش.
- 15- Aeschylus, "The Persians", translated by H. W. Smyth, The Loeb Classical Library, Cambridge (Mass.) and London, 1973.
- 16- Brinkman, J.A., "The Inscribed Silver Fragment from Nūsh-i Jan", Iran, vol.9, 1971.
- 17- Brown, S.C., "The Mēdikos Logos of Herodotus and the Evolution of the Median State", Achaemenid History, vol.3, Leiden, 1988.
- 18- Diakonoff, I.M., "The origin of the Old Persian writing system and the ancient oriental epigraphic and annalistic traditions", W.B. Henning Memorial Volume, edited by M. Boyce and I. Gershevitch, London, 1970.
- 19- Dio Chrysostom, translated by H.L. Crosby, The Loeb Classical Library, Cambridge (Mass.) and London, vol. 4, 1962, vol. 5, 1964.
- 20- Diodorus of Sicily, The Library of History, translated by C.H. Oldfather, The Loeb Classical Library, London and Cambridge (Mass.), 1968.
- 21- Gershevitch, I., "Old Iranian Literature", Iranistik, 2. Abschnitt, Lieferung 1, Handbuch der Orientalistik, Leiden/Köln, 1968.
- 22- Hallock, R.T., Persepolis Fortification Tablets, Chicago, 1969.
- 23- Helm, P.R., "Herodotus' Mēdikos Logos and Median History", Iran, vol.19, London, 1981.
- 24- Herodotus, The Persian Wars, translated by George Rawlinson, with an introduction by F.R.B. Godolphin, New York, 1942.
- 25- Hinz, W., Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen, Wiesbaden, 1975.
- 26- Justi, F., Iranisches Namenbuch, Hildesheim, 1963.

- 27- Labat, R., "Kaštariti, Phraorte et les débuts de l'histoire méde", *Journal Asiatique*, vol. 249, Paris, 1961.
- 28- Luckenbill, D.D., *Ancient Records of Assyria and Babylonia*, Chicago, vol.1, 1926, vol.2, 1927.
- 29- Mayrhofer, M., *Onomastica Persepolitana*, Wien, 1973.
- 30- Muscarella, O.W., "Median Art and Medizing Scholarship", *Journal of Near Eastern Studies*, vol.46, no.2, Chicago, 1987.
- 31- *The New English Bible, with the Apocrypha*, New York, 1971.
- 32- Nöldeke, Th., *Aufsätze zur persischen Geschichte*, Leipzig, 1887.
- 33- Oppenheim, A.L., *Ancient Mesopotamia, Portrait of Dead Civilization*, Chicago and London, 1964.
- 34- Pigulevskaja, N., *Les Villes de l'état iranien, aux époques parthe et sassanide, préface de Claude Cahen*, Paris, 1963.
- 35- Plutarch, *Lives*, translated by B. Perrin, The Loeb Classical Library, London and Cambridge (Mass.), 1975.
- 36- Rawlinson, G., *The Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World*, London, 1865.
- 37- Sancisi-Weerdenburg, H., "The Orality of Herodotus' Medikos Logos, or: The Median empire revisited", *Achaemenid History*, vol.8, Leiden, 1994.
- 38- Sancisi-Weerdenburg, H., "Was there ever a Median empire?", *Achaemenid History*, vol. 3, edited by A. Kuhrt and H. Sancisi-Weerdenburg, Leiden, 1988.
- 39- Schmitt, R., "Deioces", *Encyclopaedia Iranica*, vol.7, Costa Mesa, 1996.
- 40- Scurlock, J.A., "Herodotus' Median Chronology Again?!", *Iranica Antiqua*, vol.25, Gent, 1990.
- 41- Shahbazi, A. Sh., *The Irano-Lycian Monuments*, Tehran, 1975.
- 42- Smith, Sidney, "The Supremacy of Assyria", *The Cambridge Ancient History*, vol. 3, edited by J.B. Bury et al., Cambridge, 1954.
- 43- Spiegel, F., *Erânische Alterthumskunde*, Leipzig, 1873.
- 44- Xenophon, *Anabasis*, translated by C.L. Brownson, The Loeb Classical Library, Cambridge (Mass.) and London, 1968.
- 45- Xenophon, *Cyropaedia*, translated by W. Miller, The Loeb Classical Library, Cambridge (Mass.) and London, 1960.